مستند «ضدقهرمان» تلاش کرده خلخالی را به عنوان قطب مقابل ایده شهید بهشتی در دهه ۶۰ بازنمایی کند، اما چقدر در ارائه این تصویر موفق بوده است؟

خودسری بر لبه تیغ

ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

تاریخ انقلاب اسلامی مملو از شخصیت‌های جذاب است که هر یک به‌شکل بالقوه می‌توانند رازی در دل داشته باشند. حتی آن‌ها ممکن است با اقداماتشان تاثیر شگرفی بر روند پیشبرد اهداف جمهوری اسلامی نیز بگذارند، چنانچه تاکنون گذاشته‌اند! «صادق خلخالی»، قاضی شرع دادگاه‌های انقلاب از این منظر یک کاراکتر به‌غایت استثنایی و ویژه است. او هم حامل راز چگونگی اعدام «امیرعباس هویدا» بود و هم نقش مهمی در نوع احکام صادره از دادگاه‌های اوایل انقلاب داشت. امتزاج همه این‌ها سبب شده تا ساخت فیلمی در مورد خلخالی به یک «نیاز» اساسی تبدیل شود.

عارف افشار در دومین تجربه تولید مستند پس از «برزخی‌ها» به سراغ سوژه حساس صادق خلخالی و مرور حیات سیاسی او در چند پرده رفته و در همین ابتدا این نوید را به مخاطبش داده که اثر موردنظر، یعنی «ضدقهرمان» مستندی ملتهب و تجدیدنظرطلبانه نسبت به دیدگاه‌های شکل گرفته در اولین روزهای حاکمیت جمهوری اسلامی است. فیلمساز از حیث انتخاب سوژه و نسبتش با او در جایگاه مناسب و خوبی قرار می‌گیرد، به این شکل که برای قضاوت قاضی شرع نخ روایت را به دست شخصیت‌های سیاسی می‌دهد و خودش را تا حد قابل قبولی از فرایند روایتِ ماجرای خلخالی کنار می‌کشد. این تمهید درستی است که ادامه پیدا نمی‌کند چون فیلمساز در مرحله تدوین و کنار هم قراردادن مصاحبه‌ها و استدلال‌های هر یک از افراد صاحب‌نظر –که در پاسخ به هم قطار می‌شوند– عملا طرز تفکرش نسبت به پدیده صادق خلخالی، به‌عنوان بدمن جبهه انقلاب را رو می‌کند. سوای بر این در مجموعه می‌توان شیوه پرداخت فیلمساز نسبت به سوژه و فاصله‌اش با آن را نسبتا موفق ارزیابی کرد چون هم در ساخت دوگانه قهرمان (شهید بهشتی و شهید قدوسی) و ضدِ قهرمان (خلخالی) موفق عمل می‌کند و هم از طرف دیگر همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، شرح داستان جذاب، تلخ و حتی شیرین و عبرت‌آموز قاضی شرع دادگاه‌های انقلاب را با رد کردن از صافی نگاه نیروهای قدیمی و مسئولان ارشد به عهده آنها می‌سپارد. اما همه‌چیز به خوبی و خوشی خاتمه نمی‌یابد چون ریتم کند و تمپوی پایین «ضدقهرمان» به حدی است که حتی تقسیم کردن فرازها و نقاط عطف زیستِ سیاسی خلخالی به پرده‌های مختلف هم نمی‌تواند در طول زمان ۸۲ دقیقه‌ای اثر تماشای فیلم را برای مخاطبان به تجربه‌ای جذاب بدل کند، خصوصا اینکه افشار از ظرفیت باند صوتی بهره زیادی نمی‌برد و سوال‌های زیادی را نسبت به اثرگذاری فیلم بر ذهن افرادی که آن روزها را زندگی نکرده‌اند و به اصطلاح بچه این دوره و زمانه‌اند ایجاد می‌کند. اما اتفاق اصلی در جلوی دوربین رخ می‌دهد. سال‌ها از درگذشت خلخالی می‌گذرد و بهترین راه برای درک این پدیده و شیوه عملکرد وی در آن دوران بهره بردن از قول و نظر دیگران نیست. قضاوت نسل اول و دوم انقلابیون در مورد خلخالی اگرچه خالی از ایراد و همچنین پوشاندن خطای خود با تاکید بر افعال ناروای نماینده خودخوانده امام در دستگاه عدلیه نیست و حتی ممکن است باعث شود تا مخاطبان صداقت آنها را زیر سوال ببرند ولی باز کردن دوباره پرونده صادق خلخالی در میان افکارعمومی جز این هم –به دلیل وجود خطوط قرمز– ممکن نبود. خلخالی در روزهای آغازین پیروزی انقلاب در دستگاه قضای حکومت تازه‌تاسیس مشغول به کار شد و با صدور احکام آنی و عجیب‌وغریب به سرعت در میان مردم مشهور و حتی در بین بعضی محبوب هم شد، اما نظام حضور این شخص در میان نیروهای رده‌بالا را در ادامه به مصلحت ندانست و جلوی حضور وی در مقام‌های «انتصابی» را گرفت. اگرچه او تا پایان دوره سوم مجلس نماینده مردم قم باقی ماند ولی تا آخر عمر در حسرت رسیدن به مناصب گذشته روزگار گذراند. یکی از گره‌های اصلی روایت در مستند ضدقهرمان را باید همین مسئله یعنی حذف با «اما» و «اگر» خلخالی از کلیتِ سیستم –حداقل تا بعد از رحلت امام– قلمداد کرد. قدرت او به‌مرور کاهش یافت ولی تا پایان مجلس سوم کرسی ثابتش در میان رجل جمهوری اسلامی را از دست نداد. افشار دست روی مسئله مهمی می‌گذارد ولی پس از طرح سوالِ چرایی باقی ماندن خلخالی در مجلس، علی‌رغم نظر منفی شورای نگهبان و نارضایتی مسئولان امر، روایت را به نقطه روشنی نمی‌رساند و با پرش از این مسئله حتی به دلایل چرایی حذف کامل این فرد در دوران متاخر هم نمی‌پردازد. می‌توان علت عدم اشاره فیلمساز به حضور صادق خلخالی در مجلس را به امور فرامتنی ربط داد ولی عدم پرداختن به مسئله کنار گذاشتن یکباره او در مجلس چهارم را چندان نمی‌توان به سانسور مرتبط دانست. به عبارت دیگر فعال مایشاء دانستن شهید بهشتی توسط فیلمساز را می‌توان با عدم اسم بردن از نقش آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه رهبر انقلاب و نقش ایشان در پایان دادن به افسانه خلخالی کنار هم قرار داد.

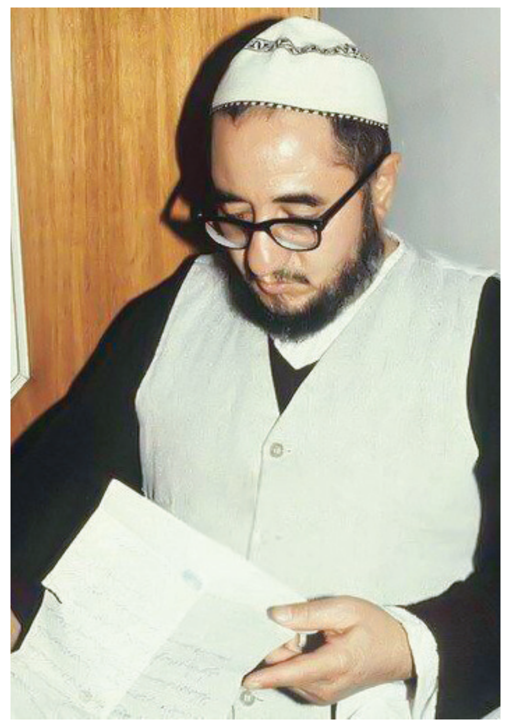

ایستادن مقابلِ «اسمشونبر»

محمدحسین سلطانی
خبرنگار

یکی از بهترین ضدقهرمان‌های خلق‌شده در تاریخ سینمای ایران «اسمشو نبر» است. این گزاره را با قاطعیت تمام مطرح می‌کنم، چون برای من هم مانند میلیون‌ها کودک ایرانی اسمشو نبر یکی از بزرگ‌ترین ترس‌ها است. ترسناک بودنش دقیقاً از نامش پیدا بود. شخصیتی که در شهر موش‌های برومند، به گونه‌ای طراحی شده بود که نگفتن از او، بیش از گفتن درباره‌اش باعث ترس شود. این خصلت روان آدمیزاد است که ندانستن برایش ترس ایجاد می‌کند. حتی تاریخ هم از این قاعده پیروی می‌کند. شخصیت‌هایی در تاریخ وجود دارند که ابهامات پیرامونشان، چهره‌ای مخوف از آن‌ها ساخته است. در این گیر و دار اگر کسی هم جرئت کند و سمت شخصیت‌ها و اتفاقات تاریک برود، چاله‌های دراماتیک سر راهش قرار می‌گیرد. بیراه نیست اگر بگوییم مرحوم خلخالی یکی از اسمشو نبرهای تاریخ ایران است. شخصیتی که هر چه از او گفته شده، خارج از مرزهای این مملکت است البته به جز یک اثر. «ضد قهرمان» که ساخته عارف افشار است را می‌توان تنها اثری دانست که در داخل ایران، به خلخالی پرداخته و بیراه نیست اگر بگوییم به‌خوبی خلخالی را ساخته است. خلخالی ضدقهرمان دقیقاً یک ضدقهرمان است. شخصیتی که ما کاملاً او را می‌شناسیم و حتی بعد از گذشت پرده سوم فیلم می‌توانیم تصمیم‌های او را پیش‌بینی کنیم. خلخالی در ضد قهرمان، کاراکتری می‌شود که ضد ساختار است و دوست دارد، قهرمان بشود. اتفاقاً در دوره‌ای هم موفق است اما شکست می‌خورد.

اگر بخواهیم ماجرا را ساده کنیم، خلخالی ضدقهرمانی است که می‌خواهد قهرمان شود، اما شکست می‌خورد. در تقابل با این ضد قهرمان، قهرمانی به نام بهشتی حضور دارد. قهرمانی که پس از شهادتش، ضدقهرمان هم به مرور زمان رو به افول می‌رود و شکست می‌خورد. چهار چوب دراماتیک داستان ضدقهرمان دقیقاً روی این درگیری قرار گرفته است. در بستر این تضاد که موقعیت‌های داستان هم روی آن سوار می‌شوند باقی کاراکترهایی که با آن‌ها مصاحبه گرفته شده، طرفشان مشخص می‌شود. ناطق‌نوری، پورمحمدی، عطریانفر، کنگرلو و رفیق‌دوست از افرادی هستند که طرفشان در این جدال در می‌آید و با صحبت‌هایشان مشخص می‌شود افراد چه نسبتی با وقایع داشته‌اند. نکته مهم اینجاست که دقیقاً در همین طرف گرفتن‌ها از افرادی که با آن‌ها مصاحبه شده، کاراکترهایی ساخته می‌شود. با این حال بحثی که می‌توان درباره ضدقهرمان مطرح کرد درباره موقعیت حکومت تازه‌تأسیس در این مستند است.

مستندِ عارف افشار یک قهرمان و ضدقهرمان دارد که در بستر جمهوری اسلامی زیست می‌کنند. این موضوع یعنی تضاد داستان باید به بستر و بافت جامعه در حال روایت پیوند داشته باشد و با آن هم طرف بگیرد. بهشتی به عنوان قهرمان داستان به عنوان نماینده حاکمیت طرح می‌شود و خلخالی شخصیتی ضد ساختار.

تا اینجای کار ضدقهرمان دارد از فرمول کلاسیک داستان‌گویی استفاده می‌کند و نماد نظم را قهرمان داستان می‌داند اما آنچه به عنوان نقد می‌توان به ضدقهرمان دانست دقیقاً پس از پایان داستان قهرمان آغاز می‌شود. با آنکه قهرمانی که مردم طرف او بودند شهید می‌شود و مردم پشیمان می‌شوند اما هنوز در اثر، مردم طرفدار ضدقهرمان هستند. اینجا نقطه‌ای است که نشان می‌دهد روی کلمه «مردم» که افشار برای اطلاق به طرفداران خلخالی استفاده می‌کند، پرسشی ایجاد کرد. اگر مردم پس از شهادت بهشتی طرفدار او می‌شوند چرا به مرور زمان خلخالی به ضدقهرمان تبدیل نمی‌شود و دفعتاً و پس از سال ۱۳۷۱ از حاکمیت خارج می‌شود و دیگر محبوب نیست. مسئله اینجاست که مردم از یک جایی به بعد در داستان ضد قهرمان حذف می‌شوند.

ضدقهرمان را می‌توان در دسته آثار قابل تحمل مطرح کرد. اثری که سازنده آن، روی ساده روایت کردن و ایستادن سر گره‌ها به خوبی ایستاده و طرف‌های ماجرا را به خوبی مشخص کند. رفتن به سمت سوژه خلخالی و زدایش تصویر اسمشو نبر از او و تبدیل کردنش به عنوان یک شخصیت مستبدِ کوچک اما با آرزوهای بزرگ کاری بود که می‌تواند از اتفاقات مهم جشنواره حقیقت امسال باشد. در روزهایی که ساختن و گفتن درباره ضدقهرمان‌ها در جهان مد شده، ساختن ضد قهرمانی کلاسیک (به لحاظ شخصت‌پردازی)، حداقل ارزش یکبار دیدن را دارد.

پای ضدقهرمان روی خط قرمزها

مریم فضائلی
خبرنگار گروه فرهنگ

روی صفحه سیاه‌آیه‌ای از قرآن همراه با ترجمه فارسی‌اش نوشته می‌شود؛ «حق و باطل از آن خداست.» نوشتن این جمله در ابتدای مستند «ضدقهرمان» نشانگر این است که سازندگان مستند قرار است صرفا روایت کنند و قضاوت را به‌دست قاضی اصلی سپرده‌اند. موضوعی که به‌مرور خلاف آن ثابت می‌شود. در ابتدای مستند عارف افشار، تهیه‌کننده و کارگردان کار به جای آنکه پشت دوربین باشد، جلوی دوربین حاضر شده و روایت کردن را از خودش شروع می‌کند. دقایق ابتدایی مستند، راوی ماجرای شهر نو است و سپس به سراغ شخصیت‌هایی می‌رود که هرکدام اسم و رسمی برای خودشان به‌دست آورده‌اند. از اینجا به بعد، ما دیگر چیزی به‌عنوان راوی نداریم و روایت‌کننده‌ها، افرادی هستند که با توجه به سمتشان تصور می‌شود که با آگاهی و صداقت صحبت می‌کنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مثبت مستند ضدقهرمان، افرادی است که با آنها مصاحبه شده است. اسامی که هرکدام چه در زمان فعلی و چه در زمان رخ دادن اتفاقات، نقش‌های مهمی در رخ دادن انقلاب و حوادث بعد از آن داشته‌اند و شنیدن داستان از زبان هرکدامشان مستند را شنیدنی‌تر می‌کند.

«ضدقهرمان» دیر به اسم خلخالی می‌رسد. اما دست گذاشتن روی همچین موضوعی که به خودی خود جذاب است، می‌تواند قلقلکی باشد تا مخاطب را همراه خود کند. از طرفی دیگر، سوالات و ابهامات درباره این شخصیت آنقدر زیاد است که پرداختن به این سوژه را جذاب‌تر می‌کند. این موضوعات باعث شده تا عارف افشار برای ساخت این مستند، انگیزه بیشتری پیدا کند. او در مصاحبه‌ای گفته است: «به‌عنوان یک جوان دهه هفتادی سوالات زیادی از دوران انقلاب اسلامی و تاریخ ایران در ذهنم وجود دارد که بی‌پاسخ مانده است و این منحصر به من نیست و بسیاری از جوانان نیز با همین سوالات بی‌پاسخ روبه‌رو بودند و یک جایی باید به این سوالات پاسخ داده شود. در دوران مدرسه و دانشگاه که کسی پاسخی به ما نداد و با این دست از مستندها می‌توان این دوگانگی‌هایی که در تاریخ انقلاب اسلامی وجود دارد را پاسخ داد.»

با آغاز پرده اول: حاکم شرع، ابهامات کمتر می‌شود. مخاطب که تا به اینجا روایت‌هایی خردوکوچک از مصاحبه‌شونده‌ها شنیده، از اینجا به بعد اتفاقات را منطبق با زمان رخ دادنشان می‌بیند. روایت کردن از صادق خلخالی، راه‌رفتن بر لبه تیغ است. افشار که این ریسک را به جان خریده، برای نشان دادن آنکه خودش روی این موضوع قضاوتی نمی‌کند و به سراغ برادرزاده این شخصیت می‌رود. البته این حرکت به نوعی آخرین تلاش او برای رعایت کردن انصاف در روایت است و از آنجا به بعد، دیگر ما هیچ‌گونه روایت مثبتی از این چهره نمی‌شنویم. بار منفی وجهه خلخالی آنقدر پررنگ می‌شود که در مقابلش، از امیرعباس هویدا تصویر مثبتی خلق می‌شود. شاید یکی از اصلی‌ترین دلایلی که باعث شده این سفید و سیاه شدن شخصیت‌ها رخ دهد، نوع بیان اتفاقات از جانب افراد است. افرادی که عملکردشان در ۴ دهه بعد از انقلاب باعث شده تا نگاهشان به این موضوع شنیدنی‌تر شود.

نوع تقسیم‌بندی که افشار انتخاب کرده، باعث شده تا اطلاعات مرتب شده به مخاطب برسد. او در پنج پرده حوادث بعد از انقلاب را طرح کرده و اوج مستندش را به شهادت شهید بهشتی اختصاص داده است. این پرده با نام «ضدقهرمان» حاوی تصاویر و ویدئوهایی از شهادت شهید بهشتی و یارانش است که نشان از آرشیو خوب افشار داشت. مستند ضدقهرمان، در این پرده به حرف خودش می‌رسد، او خلخالی را ضدقهرمانی در مقابل بهشتی معرفی کرده و بهشتی را قهرمانی ناشناخته برای مردم نشان می‌دهد. اما این پایان ماجرا نیست. افشار که تا به اینجا گوش منتقدان را تیز کرده، حالا باید پاسخگوی سوالات و نقدهای زیادی باشد. روایت کند مستند، از جایی به بعد تند می‌شود و همین سرعت باعث طرح شدن سوالات و ابهامات زیادی می‌شود. شاید تصور سازندگان مستند این باشد که با مصرع «این جهان کوه است و فعل ما ندا» ضدقهرمان را تمام کرده‌اند، اما این تازه آنجایی است که باید پاسخگوی ابهامات زیادی باشند که طرح کرده‌اند.

چارسو

روایت شمس لنگرودی از علاقه‌اش به شعر

شمس لنگرودی، شاعر در مورد چگونگی ورودش به عرصه شعر و شاعری در برنامه «اکنون» گفت: «پدر من ادیب و شاعر بود و احترامی که برای او قائل بودند، برایم خوشایند بود. همین باعث شد که من هم به این عرصه علاقه‌مند شوم. من هم جسته‌گریخته چیزهایی می‌نوشتم تا اینکه وقتی کلاس هشتم بودم عاشق شدم. دلم گرفته بود و به کتابخانه پدرم سر زدم، اما دیدم که اشعار از واقعیت به دور هستند و از عشق صحبت نمی‌کنند و به همین دلیل از شعر خوشم نیامد.»

او افزود: «بعدها روی دیوار مدرسه یک شعری از فریدون توللی دیدم که می‌گفت «بلم آرام چون قوی سبکبال/ به نرمی بر سر کارون همی رفت» به نظرم این شعر به زندگی واقعی ما بسیار نزدیک بود. بعد از آن، ۱۶ سالم بود که یک شب دایی‌ام شعری از نادر نادرپور خواند که بسیار متاثر شدم و به پدرم گفتم که کتابش را برایم بخرد. این نادر نادرپور بود که اشعارش من را منقلب کرد و سخت شیفته‌اش شدم و باعث شد به شعر و شاعری بپردازم.»

فورد کاپولا دوباره با سرمایه شخصی پشت دوربین می‌رود

فرانسیس فورد کاپولا، کارگردان سرشناس آمریکایی، دست از مبارزه برنمی‌دارد. او احتمالاً بیش از ۱۰۰ میلیون دلار برای فیلم «مگالوپولیس» خود ضرر خواهد کرد و با این حال در حال آماده‌کردن ۲ فیلم بعدی است که قرار است بودجه ساخت آن‌ها را هم به صورت شخصی تامین کند.

کاپولا گفته ساخت فیلم بعدی خود را که عنوانش «چشم‌اندازهای ماه» است، ماه‌ها پیش از نمایش «مگالوپولیس» در کن شروع کرده و به نظر می‌رسد فیلمبرداری آن ممکن است به زودی آغاز شود. وی از این فیلم به‌عنوان یک موزیکال عجیب دهه ۳۰ یاد کرده و گفته است هنوز هیچ بازیگری را برای آن در نظر نگرفته است.

این کارگردان درباره تامین بودجه فیلم جدیدش گفته که به روش معمولی و با کمک یارانه‌های ملی هزینه آن تامین شده و او همه پول لازم را وام گرفته است. تولید آن ارزان تمام نمی‌شود، اما برخلاف «مگالوپولیس»، یک فیلم بیگ‌پروداکشن نیست. این کارگردان گفته است که بعد از «چشم‌اندازهای ماه» قصد دارد آخرین فیلم خود را با عنوان «دید دور» بسازد که بسیار عظیم و جاه‌طلبانه‌تر از «مگالوپولیس» خواهد بود.

اکثر آثار نمایش خانگی مورد تایید ساترا است

مهدی فرجی، عضو مجمع تحلیلگران ساترا و رئیس هیئت مدیره کانون تهیه‌کنندگان رسانه‌های دیداری درباره ارزیابی عملکرد سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در سال‌های اخیر، گفت: «اکثر قریب به اتفاق آثاری که این روزها در شبکه نمایش خانگی مشاهده می‌کنیم و برای عموم مردم جذاب هستند، مشکلی از نظر مجوز ندارند و مورد تایید این سازمان هستند.»

فرجی خاطرنشان کرد: «آن‌ها که در ایران زندگی می‌کنند و با فرهنگ ایرانی–اسلامی رشد یافته‌اند، در تولید آثار خود حدودی را رعایت می‌کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها به‌صورت کاملاً بی‌قید و بند به تولید محتوا نمی‌پردازند. بنابراین، نظارت ساترا و همچنین رویکرد اسلامی ایرانی تولیدکنندگان برنامه‌های شبکه نمایش خانگی در کنار هم، نقش مهمی در وضعیت فعلی شبکه نمایش خانگی دارد و امروز می‌توانیم با خیالی آسوده‌تر به تماشای آثار نمایش خانگی بنشینیم و امیدواریم این روند ادامه یابد و تولیدات نمایش خانگی به‌طور کامل با معیارهای پاک و اصولی پیش بروند. بر این نکته تأکید دارم که این تولیدات نباید جذابیت خود را از دست بدهند.»

سانس فیلم اجتماعی را به کمدی می‌دهند

علی اوجی، تهیه‌کننده در گفت‌وگو با ایسنا درباره اینکه با وجود تغییرات سینما و سلطه فیلم‌های کمدی در گیشه چقدر خواهان ادامه فعالیت در ژانر اجتماعی است، توضیح داد: «واقعیت این است که تلاش برای سینمای غیرکمدی در بخش خصوصی بسیار دشوار است. از سیاستگذاران سینما توقع داشتم و دارم که برای حمایت از سینمای اجتماعی تلاش بیشتری کنند. کار ما فیلم ساختن و البته فیلم خوب ساختن است، اما موضوع اکران کاملاً به دوستانی برمی‌گردد که در حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری فعالیت می‌کنند. این موضوع فقط درباره فیلم‌های من نیست، بلکه تصور می‌کنم در این چند سال، تمام آثار تولید شده در سینمای اجتماعی به حقشان نرسیدند.»

اوجی افزود: «آنچه در اکران اتفاق می‌افتد این است که وقتی می‌بینند مثلاً یک فیلم اجتماعی ۵۰۰ میلیون فروخته و یک فیلم کمدی یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون، سانس‌های فیلم ۵۰۰ میلیونی را می‌گیرند و به آن فیلم کمدی می‌دهند. در صورتی که هر کدام به درستی کار خود را پیش می‌برند و حتماً سینمای کمدی خوب هم به توجه بیشتری نیاز دارد و این رویه فعلی درست نیست.»

علی اوجی
تهیه کننده

ادامه در صفحه ۱۳

کارگردان ضدقهرمان در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

دنبال سفیدکردن هویدا نبودم

محمدحسین سلطانی
خبرنگار

سوژه خوب در گرانی است که به هرکسی می‌دهند. با نگاهی به جشنواره فجر چند سال اخیر به‌وضوح شاهد مرگ سوژه و پرداخت‌های بد از شخصیت‌های تاریخی بوده‌ایم. شخصیت‌هایی که قهرمانان یک ملت بودند و برخی از فیلم‌هایی که درباره‌شان ساخته شده، حتی نتوانستند مخاطب را تا پایان فیلم در سینماها نگه دارند. در میان این آثار بد که روی سوژه‌های تاریخ معاصر ایران و به‌خصوص وقایع آغاز انقلاب دست گذاشته‌اند، آثاری هم دیده می‌شوند که قابل دیدند و مخاطب را از سینما بیرون نمی‌اندازند. با چنین وضعیتی طبیعتا رفتن به سراغ سوژه‌ای جدید، اتفاق تازه‌ای نمی‌تواند باشد. حال یک سؤال مطرح می‌شود؛ اگر کارگردانی بخواهد روی سوژه‌ای تکراری مانور بدهد چه؟ چه اتفاقی می‌افتد؟ باز هم می‌توان اثری قابل دیدن ساخت؟ ضدقهرمان مهر تأییدی است روی این گزاره، مستندی ۸۲ دقیقه‌ای به کارگردانی عارف افشار. افشار با مستند «برزخی‌ها» خیلی سریع تبدیل به چهره‌ای شناخته‌شده میان مستندسازان شد. طبیعتا همین مسئله کار او را برای ادامه ماجرا سخت کرد و برای اثر بعدی توقعات بالاتر رفت. برزخی‌ها که درباره فردین و بازیگرانی بود که در سال‌های آغازین انقلاب فیلم‌هایشان بی‌دلیل توقیف شده بود. افشار برای مستند دوم کار را برای خودش سخت‌تر کرد و سراغ سوژه پربحثی رفت که قرار بود شخصیتی مبهم و البته خاکستری را در تاریخ ایران روایت کند. خلخالی شخصیتی که همیشه حرف، سخن و حاشیه در خصوص او بسیار بوده است. به مناسبت اکران مستند «ضدقهرمان» در سینما حقیقت گفت‌وگویی با عارف افشار داشتیم.

پرداختن به سوژه صادق خلخالی از همان ابتدا بسیار عجیب به نظر می‌رسید. چه شد که به سراغ این سوژه رفتید؟

چرا نباید می‌رفتم؟

آخر کار سختی است! می‌دانید پرداختن به چنین موضوعی مانند حرکت روی لبه تیغ است.

فیلم قبلی مرا دیده بودید؟

بله، برزخی‌ها را دیده‌ام. آن هم سوژه بسیار دشواری داشت.

ببینید! این سوژه‌هایی که کار کردم واقعاً دغدغه‌های شخصی من هستند. خوشبختانه یا متأسفانه، تاکنون کسی به من سفارش ساخت فیلم نداده است. من اصلاً نمی‌توانم چنین چیزی را بپذیرم. این دو مستندی که شما دیده‌اید، مسائل شخصی خودم بوده‌اند. در حال حاضر هم دو سه موضوع دیگر دارم اما نمی‌دانم امکان ساختشان وجود دارد یا نه. دعا کنید که بتوانم بسازم. این یکی که شما دیدید، هم سوژه‌اش جذاب است، هم موضوعش و هم پرداختش به لحاظ فرمی متفاوت است. همه این‌هایی که می‌گویم مسائل شخصی خودم بوده‌اند. اگر برزخی‌ها را ساختم، این پرسش برایم مطرح بود که چرا افرادی مثل محمدعلی فردین یا سوپراستارهای سینمای پیش از انقلاب ممنوع‌التصویر هستند؟ کسی به من پاسخ نداد، پس رفتم و مستندش را ساختم. درباره خلخالی هم همین‌طور. من که متولد دهه ۷۰ هستم، این موضوع برایم سؤال بود. دو سال پیش، همین روزنامه «فرهیختگان» درباره مستند برزخی‌ها با من مصاحبه کرد. گفتم ما مدرسه و دانشگاه رفتیم و خواستیم کسی به این سؤال‌ها پاسخ دهد اما کسی پاسخ نداد. الان هم همان را می‌گویم. مسئله من این است که موضوعاتی وجود دارد که هیچ‌کس حاضر نیست درباره آن‌ها صحبت کند و خیلی‌ها فکر می‌کنند اصلاً مسئله نیست. با لحن تحکم‌آمیز به من می‌گفتند چرا اصلاً درباره چنین موضوعی مستند ساختی؟ جدی می‌گویم. پاسخ دادم: من فیلمسازم و باید فیلم بسازم. چه انتظاری دارید؟ می‌گفتند: مگر مسئله مملکت این است که تو درباره آن فیلم می‌سازی؟ می‌گفتم: شما در جامعه زندگی می‌کنید؟ با نسل دهه ۷۰ و ۸۰ مصاحبه کرده‌اید؟ چقدر با آن‌ها گفت‌وگو کرده‌اید؟ هنوز خلخالی برایشان سؤال است. نمی‌گویم خوب است یا بد، اما سؤال است. شما به آن پاسخ داده‌اید؟ ۴۰ سال از این پدیده تاریخی گذشته است. باید درباره آن صحبت می‌کردیم یا نه؟ صحبت نکردیم. باید این مسئله یک‌بار برای همه حل شود. چرا هیچ‌وقت دوست نداریم راوی اول باشیم؟

خلخالی که فکر می‌کنم روایت دهم می‌شود دیگر.

حتی روایت صدم هم ما نیستیم. در این ۴۰ سال، چقدر در خارج از کشور درباره او مستند ساخته‌اند و صحبت کرده‌اند؟ ما کجای این داستان هستیم؟ تازه وقتی می‌آییم می‌سازیم، یک سال مرا اذیت می‌کنند. باید التماس کنم که اجازه دهند فیلمم دو سانس در جشنواره «سینماحقیقت» داشته باشد. درباره چه صحبت کنم؟ بگویم موضوع سختی را کار کردم و به نتیجه هم رسید، اما هنوز به درک مشترکی نرسیده‌ایم؟ هنوز برخی به من می‌گویند: چرا درباره خلخالی مستند ساختی؟

نکته دیگری که در مستند به آن اشاره کردید این بود که انگار برخی از مسئولان هم درباره خلخالی موضع مشخصی ندارند. حتی برخی مسائل را خودشان هم نمی‌دانند؛ مثل ماجرای حکم امام یا حکم بنی‌صدر.

این مسئله درباره بسیاری از موضوعات صدق می‌کند. من می‌پرسیدم آقای خلخالی با چه حکمی، چه مجوزی و دقیق‌تر در چه جایگاهی در حوزه مواد مخدر فعالیت می‌کرده است؟ باور کنید از آن ۱۵ نفر، دو نفر هم نمی‌دانستند. شاید زمانی این‌ها برای کسی پرسش نبوده، اما اکنون که ۴۰ سال گذشته، برای منِ جوان که در سال ۲۰۲۴ زندگی می‌کنم، سؤال است. آیا برای شما سؤال نیست؟ برای نسل من که با اینترنت، همه‌چیز در دسترس است و می‌توانم بدون رنج رفتن به کتابخانه، تمام جزئیات تاریخ را جست‌وجو کنم، این‌ها پرسش‌های جدی است. اگر خلخالی این کارها را انجام داد، چه کسی در برابر او ایستاد؟ چرا نمی‌گویید شهید سیدمحمد بهشتی تا لحظه آخر در برابر او ایستاد تا برکنارش کند؟ حتی آقای علی قدوسی پای محاکمه خلخالی ایستاد. ما تفسیر تاریخ نمی‌کنیم، روایت تاریخ می‌کنیم. این نکته مهمی است! بنای ما روایت تاریخ است، نه تحلیل آن. جالب است که به من می‌گویند برو تحلیل کن. مگر من تحلیلگرم؟ من پرسش دارم. اصلاً وظیفه دوربین و سینما تحلیل نیست؛ وظیفه‌اش طرح مسئله است. می‌گوید آقا چنین چیزی هست، چنین چیزی بوده. مشکل این است که ما را تهدید می‌بینند، نه فرصت. فکر می‌کنند اگر عارف افشار سراغ چنین سوژه‌های سخت و به قول شما جنجالی و ملتهبی برود، باید چه کار کنند؟ می‌گویند امسال دوباره فیلم ساخته! این فرصت است! باید خدا را شکر کنید که چنین فیلمی در این شرایط جامعه می‌تواند میانجی باشد بین نسلی که شاید با خیلی مسائل سر لجاجت دارد، حوصله حرف زدن و شنیدن ندارد. من به زبان آن جامعه و آن قشر صحبت می‌کنم. این باید فرصتی باشد برای رسانه و دستگاه فرهنگی ما.

علاوه بر این‌ها، شما فیلمسازی هستید که بسیار ارزان فیلم می‌سازید. فکر نمی‌کنم ضدقهرمان فیلم پرهزینه‌ای باشد، درست است؟

مگر به ما پول می‌دهند که فیلم پرهزینه بسازیم؟ والله ما دوست داریم فیلم پرهزینه بسازیم، ولی همین هزینه کم را هم از ما دریغ می‌کنند.

مسئله‌ای که میان افرادی که فیلم را تماشا کرده بودند مطرح شد، این بود که چرا این فیلم موسیقی متن چندانی ندارد و صرفاً به افکت‌های صوتی بسنده کرده؟

نباید موسیقی متن برای این سوژه گل‌درشت باشد! اگر قرار باشد موسیقی را آن‌طور که می‌گویید بشنویم، از متن داستان که نیاز به توجه چندجانبه دارد، دور می‌شویم.

راستی؛ فیلم توقیف شده بود یا پروانه نمایش به آن نمی‌دادند؟

ببینید، ما مستند را آماده کردیم و طبیعتاً برای نمایش یا عرضه به هر شکلی، باید مجوز بگیرد. مسئولان وزارت ارشاد در دولت قبل، مخالف اکران این فیلم تحت هر شرایطی بودند. به نظرم از کسانی که جلوی فیلم ما را گرفتند، بپرسید دلیل‌شان چه بود! من هنوز از پاسخ‌های دوستان و موارد اصلاحی که به من دادند، قانع نشده‌ام و نتوانسته‌ام با خودم کنار بیایم. به نظرم اگر می‌خواهید کار کنید و می‌خواهید پرونده‌تان کامل شود، سراغ آن افراد بروید و از آن‌ها بپرسید؛ بالاخره کسانی در دوره قبل بودند که تصمیم‌گیری‌های مهمی کردند اما در این دوره بود که خیلی جدی پای اثر ایستادند و اثر به مرحله اکران رسید.

اصلاحیه‌هایی که بر فیلم اعمال کرده بودید، روی روند داستان اثر گذاشت؟

نه! ما می‌خواهیم با ارشاد تعامل کنیم، اما وزارت ارشاد به‌عنوان یک دستگاه فرهنگی، باید حمایتگر ما باشد نه نقطه مقابل ما. برخی نکات را باید خودشان بگویند. داستان مجوز این فیلم، قصه هزار غصه است. شاید واقعاً دوست ندارند فیلمی که مسئله دارد و حرفی برای گفتن دارد، اکران شود. وقتی شما به‌عنوان خبرنگار تماس می‌گیرید و می‌گویید می‌خواهیم درباره این فیلم صحبت کنیم، باب مطرح شدن یک‌سری موضوعات باز می‌شود. این فرصت است دیگر! شما در حالت عادی چرا تا الان سراغ این پرونده نرفته‌اید؟ این دقیقاً همان فرصتی است که باید از آن استفاده کرد! در حالت عادی، آیا رسانه‌ها سراغ چنین موضوعاتی می‌روند؟ اما وقتی فیلمی ساخته می‌شود، باعث می‌شود در سطح رسانه و جریان فرهنگی کشور، موضوعی به‌عنوان مسئله مطرح شود. می‌توان درباره‌اش بحث کرد، جلسات نقد گذاشت، یادداشت نوشت و برنامه‌های تلویزیونی ساخت. این‌گونه است که یک موضوع در سطح عمومی جامعه مطرح و حل می‌شود. تا زمانی که بخواهیم موضوعی را کتمان کنیم، مشکل بزرگ‌تر می‌شود. یکی از دوستان به من گفت که فیلم ضدقهرمان باید سال ۱۳۶۲ ساخته می‌شد، نه ۱۴۰۲. ۴۰ سال این اتفاق نیفتاد و ما روایت اول را نداشتیم. الان موضوعات جنجالی‌تر دیگری هم هست؛ آیا می‌توانم آن‌ها را بسازم؟

درباره خود اثر صحبت کنیم. در برخی قسمت‌ها مخاطب احساس می‌کند که کمی طولانی است. انگار چون مستند پر از اطلاعات است و می‌خواستید همه آن‌ها را بیان کنید.

تازه خیلی از موارد حذف شده تا به این ۸۲ دقیقه رسیده‌ایم! در مورد چنین پرونده‌هایی، اگر همه اطلاعات را نیاوریم، می‌گویند ناقص و مغرضانه است؛ اگر بیاوریم، می‌گویند طولانی است. برای من مهم این است فیلمی بسازم که برای مخاطب جذاب باشد. وقتی درباره موضوعی تاریخی صحبت می‌کنم، نمی‌توانم سریال بسازم! آنچه آورده‌ام مهم‌ترین موضوعات بوده و این فرم را انتخاب کرده‌ام تا نتوانند بگویند چرا فلان موضوع را نیاوردی.

نکته دیگر اینکه در ابتدای فیلم برادرزاده‌های خلخالی حضور دارند اما بعد از آن دیگر صحبتی از آن‌ها نمی‌شود. چرا؟

چون جایگاه آن‌ها در همان قسمت است و حرف دیگری برای گفتن نداشتند.

به نظر می‌رسد در این فیلم یک‌سری از موضوعات مبهم بیان شده مثل موضع امام(ره) درباره خلخالی. مثلاً اگر موضع امام روشن‌تر بیان می‌شد، بهتر نبود؟

اتفاقاً در این خصوص موضعمان مشخص بود. در پایان فیلم به‌وضوح روی این موضوع آمدیم که امام(ره) با خلخالی درگیر می‌شود و به او می‌گوید اگر اعدام‌های بدون محکمه ادامه پیدا کند، با پنجمین اعدام ششمین نفر خودت هستی.

در ابتدای فیلم به این موضوع پرداخته می‌شود که می‌توانستیم بازماندگان پهلوی را زنده نگه داریم و از آن‌ها اطلاعات کسب کنیم. وقتی به ماجرای امیرعباس هویدا می‌رسیم، به نظر می‌رسد مهم‌ترین نقطه فیلم، تطهیر شخصیتی است که چندان هم سفید نیست. در پایان آن بخش از فیلم هم هویدا را کاملاً مظلوم می‌بینیم.

مسئله ما امیرعباس هویدا نیست؛ مسئله ما آن عمل است. ما سه نمونه را مطرح می‌کنیم: هویدا، شیخ‌الاسلام و حسین فردوست. ما به شخصیت این افراد کاری نداریم؛ سه مثال متفاوت می‌زنیم و سرنوشت و نوع برخورد با آن‌ها را می‌سنجیم. هیچ‌گاه نمی‌گوییم که طرفدار چه کسی هستیم. فرض ما این است که مسئله مواجهه با این موضوع را مطرح می‌کنیم و در پایان هم به‌روشنی می‌گوییم: اگر با این افراد به شکل دیگری برخورد می‌کردیم، چه نتیجه‌ای حاصل می‌شد؟

به نظر می‌رسد روی پیش‌فرض بیننده حساب کرده‌اید که درباره هویدا چه اطلاعاتی دارد و فقط روایت پس از انقلاب او را مطرح کردید.

ما باید می‌گفتیم هویدا توسط شاه زندانی شده بود و زندانی انقلاب نبود. وقتی انقلاب شد، هویدا شش‌ماه بود که در زندان به سر می‌برد. خود او با آقای رفیق‌دوست تماس گرفت و گفت می‌خواهد با ایشان صحبت کند.

نکته دیگری که می‌خواهم از شما بپرسم درباره کسانی است که جلوی دوربین شما حاضر نشدند؛ افراد شاخصی بودند؟

من قصد داشتم نام تمام کسانی را که برای مصاحبه در مستند شرکت نکردند، ذکر کنم. در نسخه اولیه مستند، نام‌هایشان آمده بود؛ اما دوستان توصیه کردند که بهتر است این کار را نکنم. افرادی مانند هادی غفاری و حتی کسانی که با اقدامات خلخالی مخالف بودند، حاضر به مصاحبه نشدند، هرچند من به آن‌ها گفتم می‌توانند مخالفت خود را نیز بیان کنند.

موضوعی در پایان فیلم کاملاً محسوس بود که شما به‌عنوان کارگردان نیز برای خلخالی احساس دلسوزی می‌کنید. از آن بخش از فیلم بگویید.

آیا می‌توانیم انسانیت خود را کنار بگذاریم؟ به هر حال او نیز یکی از نیروهای انقلاب بود که به اندازه خود به انقلاب خدمت کرده بود. درست می‌گوییم؟ ما در روایت خود، تنها به بیان تاریخ پرداخته‌ایم. برای ما بسیار مهم است که این یک برنامه تاریخی و مستند تاریخی است. امروز باید به زبان و لحن مخاطب معاصر نزدیک شد. با کاظم دانشی، یک‌سری همکاری‌هایی با هم می‌کنیم که در آینده اخبارش منتشر خواهد شد. مهم‌ترین مسئله برای ما این است که روایت و قصه‌ای که بیان می‌کنیم، به زبان مخاطب امروزی باشد، در غیر این صورت، مخاطب اصلاً توجهی نخواهد کرد.

جالب است شما و کاظم دانشی با هم همکاری می‌کنید؛ چراکه فضای کارهایتان بسیار شبیه به هم است. به‌خصوص دید شما در این مستند و کار دانشی در فیلم‌های «علفزار» و «بیبدن» بسیار مشابه است.

ما در مواجهه با این نوع روایت تماتیک و روایت داستانی باید به‌درستی عمل کنیم. وقتی می‌خواهیم اثری داستانی بسازیم، همان‌طور که شما به کارهای کاظم اشاره کردید، باید توجه داشت که چرا این آثار جزء پرفروش‌ترین فیلم‌های غیرکمدی ما هستند. کاظم دانشی با زبان مخاطب سخن می‌گوید. هم مخاطب جنوب شهر و هم شمال شهر با این فیلم ارتباط برقرار می‌کنند.

این کاری است که باید فیلم، مستند و سریال انجام دهد. آیا سوژه تأثیرگذار است؟ قطعاً همین‌طور است؛ اما چگونگی پرداخت به موضوع در آن شرایط، برای رسیدن به نقطه مطلوب، بسیار مهم‌تر است. «چگونگی» خیلی مهم‌تر از «چیستی» است. من اکنون ده‌ها سوژه دارم و چون به این نتیجه رسیده‌ام که مخاطب زبان را می‌فهمد، می‌توانم طوری روایت کنم که مخاطب با من همراه شود. این همان حلقه مفقوده است و دغدغه من همین است. من بچه همین مملکتم و همین‌جا زندگی می‌کنم. همه‌چیزم اینجاست. شاید بیشتر از دیگران به خیلی چیزها باور نداشته باشم، اما کمتر از آن‌ها هم باور ندارم. به خیلی چیزها امیدواریم، ولی باید مهربان‌تر رفتار کنند، یعنی کمی ما را درک کنند که ما هم فرزند این مملکتیم و حرف بدی نمی‌زنیم. ما هم دنبال بهترشدن اوضاع هستیم. اگر من در شرایطی از محمدعلی فردین– که اسطوره زندگی‌ام است– فیلم می‌سازم، دلیلش چیست؟ می‌گویم بیایید درباره مسائلی که تاکنون با مردم و جوانان درباره آن‌ها صحبت نکرده‌ایم، گفت‌وگو کنیم. اکنون وقت آن است اجازه دهید ما که از همین نسلیم و بخشی از این جامعه‌ایم، حرف بزنیم.

به نظرم خلخالی را با مختصات دقیقی شرح دادید. سؤالی که اکنون در ذهنم شکل می‌گیرد، این است که در پرداختن به شخصیت خلخالی، کجا بود که خودتان هم شوکه شدید؟

در پایان فیلم، جایی که می‌گوید من کم کشتم و باز هم می‌کشم. آنجا برای من نقطه بسیار مهمی است.

به گمانم اوج مستند، آنجایی است که بهشتی به شهادت رسیده و خلخالی در بیت شعارها را مدیریت می‌کند.

نمی‌خواهم قضاوت کنم، اما من عاشق شهید بهشتی‌ام. ایشان جزء پنج شخصیت تأثیرگذار زندگی من است؛ به همین صراحت. یکی دیگر فردین است و دیگری چمران. این‌ها برای من انسان‌های تأثیرگذاری هستند. در همه این شخصیت‌ها دو ویژگی مشترک است: مردانگی و انصاف. چرا برخی می‌گفتند «مرگ بر بهشتی»؟

چون جایی که ایستاده بود مخالف جریان غالب بود.

آفرین! او با نهایت مردانگی پای عقیده خود ایستاده بود. طیف آقای خامنه‌ای درکنار بهشتی و قدوسی بود. تفکر ایشان در آن زمان در اقلیت بود. بسیار مهم است به این نکته برسیم که در گذشته نه‌چندان دور، چنین شخصیت‌هایی حضور داشتند. اگر من از محمدعلی فردین دفاع می‌کنم، به این دلیل است که او شخصیتی تأثیرگذار بود. پس از انقلاب در فیلم «برزخی‌ها» بازی کرد و گفت: «من تمام و کمال پای انقلاب هستم.» با وجود همه اتفاقات تا آخرین نفس در این مملکت ماند. چقدر باید انسان بزرگ باشد؟ این‌ها برای من بسیار ارزشمند است! همین انگیزه‌ها مرا به‌سمت ساخت فیلم سینمایی‌ام که یک سال است روی آن کار می‌کنم، سوق داده است. می‌خواهم بگویم موضوع آن از همین جنس است. من همین هستم! برای من کشور، خاک، خانواده، مردم، مردانگی و غیرت مهم است. مظلومیت توأم با مردانگی برایم جذاب است، مثلاً پروین، دختر فردین، در اوج مظلومیت است. وقتی مستند «برزخی‌ها» اکران شد، خیلی‌ها تعجب کرده بودند که خانواده فردین چادری بودند. اگر بخواهید یک الگوی تاریخی بسازید، شهید بهشتی شبیه به همان الگوهایی است که از امام علی(ع) در ذهن داریم و سال‌ها درباره آن‌ها صحبت کرده‌ایم، شهید بهشتی شبیه‌ترین شخص است. به نظرم ما تا همین اواخر در این زمینه کم‌کاری کرده‌ایم.

شخصیتی را در اول داستان می‌آورید که نه مسئول است و نه شبیه به باقی آدم‌های داستان است با اسم سیدرضا موسوی، می‌خواستم بدانم او را چطور پیدا کردید؟ به نظر شخصیت مهجوری بود و گفت‌وگو کردن با چنین فردی در میان آن همه سیاستمدار، اتفاق عجیبی به‌نظر می‌رسد.

دو، سه‌سال پیش مستندی درباره اعتیاد می‌ساختم. در جریان ساخت آن مستند با ایشان آشنا شدم و رفیق شدیم. سید شخصیت بسیار خاصی دارد و گذشته‌ای که من اجازه بازگویی بخش‌های مهمی از آن را ندارم. ما به یک‌نماینده از خود مردم نیاز داشتیم. البته شخصیت‌های بیشتری هم داشتیم که به دلایلی مجبور شدیم آن‌ها را حذف کنیم، اما سیدرضا در حد خودش حضور مؤثری در مستند دارد.

در آخر فقط می‌خواهم بگویم باید به مستندسازان اعتماد بیشتری شود. ما نیاز به حمایت داریم. من به‌عنوان یک مستندساز، دغدغه‌ام این است که با جوانان و مردم درباره مسائل ناگفته صحبت کنم. باید به این نکته توجه کنیم چگونه به موضوعات می‌پردازیم. من معتقدم زبان فیلم من را هم مخاطب شمال شهر و هم مخاطب جنوب شهر می‌فهمد. این برای من بسیار مهم است. ما باید بتوانیم با همه اقشار جامعه ارتباط برقرار کنیم و حرف‌هایمان را به گوش آن‌ها برسانیم. مستندسازی فقط ثبت واقعیت نیست، بلکه هنر بیان حقیقت به شیوه‌ای است که برای همه قابل درک باشد.

ادامه از صفحه ۱۲